

# هو الله - ای سرور هوشمندان آنچه بقلم مشکین نگاشتی خواندیم...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۵

هو الله

ای سرور هوشمندان آنچه بقلم مشکین نگاشتی خواندیم و باستان یزدان زبان ستایش گشادیم که پرتو خورشید آسمانی چنان درخشید که در دلهای یاران سپیده امید دمید و مرده رسید که ای یاران دیرین بجوشید و بجروشید و بگوئید و بشنوید که یزدان سرآورده پیشینیانرا برافراخت و پرچم فارسیانرا بلند نمود و اختر ایرانیانرا روشن کرد خزان گذشت و دی بسر آمد باد بهار رسید و گلشن مشکجار دمید تا اسیران سرور گردند و بینویان رهبر هر بیسر و سامان سر و سامان جوید و لانه ویران ایوان کیوان گردد کلبه و دودمان دیرین بهشت برین گردد و آشیان مرغان اندوهگین گلگشت دلنشین

پس باید پیاداش این بخشش خداوند آفرینش کوشش نمود تا همه یاران در سایه سرآورده یزدان در آیند و بزرگواری جهان آسمان رخ بگشاید تا روی زمین آئینه چرخ برین گردد و جهان پستی پرتو جهان بالا گیرد

ای یزدان پاک این بنده دیرین را اندوهگین مخواه شادمانی آسمانی بخش و فریزدانی بده ستاره روشن نما و گل گلشن کن سرور آستان نما و افسر جهان بالا بر سر نه رویش را بدرخشان و گوهرش را بیفشان جانش را مشکجار کن و دلش را گلزار نما تا بوی خوی خوشش جانپور گردد و پرتو رویش افزون از ماه و اختر تویی مهربان و تویی بخشنده و توانا



ORIGINAL



AUDIO

ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد و روش و خشوران مانند بوقلمون مهتر اسرائیلیان را روشی بود و اختر عیسویان را تابشی و سرور تازیان را فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را آیین و درخششی گفتار و کردار و آئین و روش و فرمایش هر یک دگرگون بود این چه رازی است نهان و پنهان زیرا باید فرمایش یزدان بر یک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید انهی.

بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیل جوید زیرا تغیر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغیر و تبدل از خصائص و وجوب لهذا اگر عالم کون را حال بر یک منوال بود لوازم ضروریّه اش نیز یکسان میگشت چون تغیر و تبدل مقرر و ثابت روابط ضروریّه اش را نیز انتقال و تحوّل واجب مثل عالم امکان مثل هیكل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه بلکه از طبیعتی بطبیعتی دیگر و از مزاجی بزمجای دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود لهذا پزشك دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید بدیده بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیر خوار و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید

زمان طفولیت را حکمی و دم شیر خوار را رزقی و سنّ بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوت و قدرتی و ضعف و پیری را فتور و رخاوتی و در هر درجه انسان را اقتضائی و دردش را درمانی همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزان را خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معنبری حکمت کلیّه اقتضای این مینماید که بتغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و بتبدیل امراض تغییر علاج شود پزشك دانا هیكل انسان را در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغیر و تبدیل عین حکمت است زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی حکیم است اگر داروی اول موافق بود چرا تغییر داد و اگر نا موافق بود چرا در آغاز تجویز کرد ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید

و این را بدان که آیین یزدانی بر دو قسم است قسمی تعلق بعالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلق بجهان جان و دل اساس آئین روحانی لم یتغیر و لم یتبدل است از آغاز ایجاد تا یوم میعاد و تا ابد الآباد بر یک منوال بوده و هست و آن فضائل عالم انسانیت و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است و قسمی از آئین تعلق بجسم دارد آن بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه از سنّ تبدیل و تغیر یابد و در این کور عظیم و دور جدید تفرعات احکام جسمانی اکثر بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است و این دور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی و چون تبدل و تغیر از خصائص امکان و لزوم ذاتی این جهان است لذا احکام جزئیّه جسمانی باقتضای وقت و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت اما اسّ اساس آئین یزدان را تغیر و تبدیلی نبوده و نیست مثلاً خصائل حمیده و فضائل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداً تغیر نموده و نخواهد نمود اما احکام جسمانی

البته باقتضای زمان در هر کوری و دوری تغییر نماید شما ببصر انصاف ملاحظه نمائید در این عهد و عصر که جهان جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحظی بی اندازه یافته آیا ممکن است که احکام و آئین پیشینان بتمامه مجری گردد لا والله و از این گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدسه آئین تازه تاسیس نگردد جهان تجدید نشود و هیكل عالم در قیص تازه جلوه نماید

جواب پرسش ثانی پس بدان که پیغمبران را از کتب و صحف مقصود معانی است نه الفاظ و مراد حقیقت است نه مجاز ماده است نه صورت گوهر است نه صدف آن حقیقت معانی کلیه که رهبر پیغمبران است یکی است و آن دستور العمل کلّ لهذا فی الحقیقه هر پیغمبری بر اسرار جمیع پیغمبران مطلع ولو بظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را نشنیده و آئین جسمانی او را نسنجیده زیرا روش و سلوک و اسرار و حقائق و آئین روحانی کلّ یکی است

پرسش سوم در خصوص تجهیز و تکفین نفوس متصاعده الی الله سؤال نمودید که در کتب سماویّه مختلف نازل کدام یک بهتر است و کدام یک درست و صحیح آئین پسین ناسخ آئین پیشین است و چون بدیده بینا نظر فرمائید ملاحظه میکنید که چنین است

و اما سؤال چهارم سؤال نموده بودید که ارواح بعد از صعود از اجسام در چه مقامی قرار خواهند یافت بدان که روح از حقائق مجرّده است و حقیقت مجرّده مقدّس از زمان و مکان است زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانیّه و متجزّیه است حقیقت مجرّده را چه زمانی و چه مکانی جسم و جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم لا مکان است نه امکان جان است نه تن لطیفه الهیّه است نه کثیفه جسمانیّه نور است نه ظلمت جان است نه جسد از عالم یزدان است نه کیهان مکانش مقدّس از امکانه و مقامش منزّه از مقامات بلند است و مرتفع متعالی است و ممتنع کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندان است و قصر مشید متعالیش را چرخ برین اسفل زمین و اما جسد آلتی است از برای روح زیرا متحرّک و مرتکب و مکتسب و مسی و محسن روح است نه جسد گنه کاری و ستمکاری و خوشخوئی و نیکوئی منبعث از جان و روان است نه تن ناتوان لهذا همچنانکه عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از احساسات روح است كذلك پاداش و ثواب و عقاب و جزا و مکافات که از نتایج اعمال حاصل راجع بروح است نه جسد هیچ شمشیری بجهت کشتن بی گاهی مؤاخذه نگردد و هیچ تیری بجهت زخم اسیری معاقبه نشود چه که آلت است نه فاعل محکوم است نه حاکم مقهور است نه قاهر و الباء عليك و ع

